فصلنامه مطالعات محیط زیست، منابع طبیعی و توسعه پایدار
سال نهم، شماره ۲ (پیاپی: ۳۱)، تابستان ۱۴۰۴
ISSN: 2588-4255

# از بین رفتن بهترین باغات و زمین‌های کشاورزی تهران پس از پایتختی تهران

**منصور نوری** [۱]

*تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶*
*تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸*
*کد مقاله: ۱۲۲۰۸*

## چکـیده

تهران پیش از تبدیل شدن به پایتخت ایران در سال ۱۷۸۶، شهری کوچک با باغات سرسبز و زمین‌های کشاورزی حاصلخیز بود که هویت طبیعی، فرهنگی و اقتصادی آن را شکل می‌دادند. این مقاله به بررسی فرآیند از بین رفتن بهترین باغات و زمین‌های کشاورزی تهران پس از پایتخت شدن در دوره قاجار می‌پردازد. با انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت توسط آغامحمدخان قاجار، توسعه شهری شتاب گرفت و ساخت زیرساخت‌های حکومتی، مانند ارگ سلطنتی و بازار، همراه با رشد سریع جمعیت و مهاجرت، به تخریب باغاتی مانند لاله‌زار، فردوس و نگارستان و زمین‌های کشاورزی شمیران و تجریش منجر شد. این باغات و زمین‌ها، علاوه بر نقش اقتصادی، از نظر فرهنگی به‌عنوان نماد بهشت پارسی و از نظر زیست‌محیطی به‌عنوان تنظیم‌کننده‌های اکولوژیک شهر اهمیت داشتند. مقاله با تحلیل رویدادهای کلیدی، مانند برنامه‌های توسعه اولیه و تغییر کاربری زمین‌ها، و با استناد به توصیف‌های تاریخی، پیامدهای این تخریب را بررسی می کند. نتایج نشان می‌دهد که این تغییرات نه‌تنها چهره طبیعی تهران را دگرگون کرد، بلکه به چالش‌های زیست‌محیطی و فرهنگی امروزی، مانند کاهش فضای سبز و از بین رفتن میراث تاریخی، دامن زد. این مطالعه بر لزوم حفاظت از فضاهای سبز باقی‌مانده و احیای هویت سبز تهران تأکید دارد.

**واژگـان کلـیدی:** باغات، زمین کشاورزی، تهران، پایتخت.

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد معماری-معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر، تهران، ایران
*mostafa.shahriari66@gmail.com*

## ۱- مقدمه

پیش از آنکه تهران در سال ۱۷۸۶ میلادی (۱۱۶۵ هجری شمسی) توسط آقامحمدخان قاجار به عنوان پایتخت ایران انتخاب شود، این منطقه سکونتگاهی کوچک و کمتر شناخته‌شده بود که عمدتاً به واسطه باغ‌ها، قنات‌ها، و زمین‌های حاصل‌خیز خود در دامنه جنوبی رشته‌کوه البرز شناخته می‌شد. تهران در دوره صفوی، اگرچه هنوز اهمیت سیاسی قابل توجهی نداشت، اما به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در نزدیکی شهر ری ـ که یکی از مراکز کهن تمدن ایران محسوب می‌شد [۱].

به عنوان اقامتگاه‌های ییلاقی و منطقه‌ای خوش آب‌وهوا برای طبقات بالای جامعه، خاصه درباریان و حکام محلی، مورد توجه قرار گرفت. بسیاری از جهانگردان اروپایی که در قرون ۱۶ تا ۱۸ از ایران بازدید کرده‌اند، از تهران به عنوان منطقه‌ای با هوای سالم، باغ‌های سرسبز، و مردمی ساده‌زیست یاد کرده‌اند.

پیش از پایتخت شدن، تهران در مقایسه با شهرهای بزرگی همچون اصفهان، شیراز و تبریز، ساختار شهری توسعه‌یافته‌ای نداشت. بافت آن بیشتر روستایی بود و زندگی ساکنان عمدتاً به کشاورزی، باغداری و دامداری وابسته بود. منابع آبی تهران، از جمله قنوات متعددی که از ارتفاعات البرز سرازیر می‌شدند، شرایط مساعدی را برای گسترش باغ‌های میوه، مزارع سبزیجات و زمین‌های زراعی فراهم کرده بود. باغ‌هایی همچون باغ شاه، باغ نگارستان و باغ‌های متعدد خاندان‌های محلی، از جمله ویژگی‌های بارز تهران آن روزگار به شمار می‌رفتند و نه تنها نقشی اقتصادی در معیشت ساکنان داشتند، بلکه بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی زیبایی‌شناسی شهر را شکل می‌دادند[۳].

اهمیت باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در هویت تاریخی و فرهنگی تهران را نمی‌توان نادیده گرفت. این فضاها نه تنها موجب سرزندگی طبیعی و تنوع زیستی منطقه می‌شدند، بلکه به مثابه فضاهایی برای تعامل اجتماعی، آیین‌های سنتی، و پیوند مردم با طبیعت، نقش بی‌بدیلی در زندگی روزمره ایفا می‌کردند. ساختار زیستی تهران پیش از پایتختی، به شدت با طبیعت در هم تنیده بود؛ دیوارهای خشتی خانه‌ها، حیاط‌های مرکزی با درختان انار و توت، جوی‌های جاری در کوچه‌ها، و بوی گیاهان دارویی که در خانه‌ها خشک می‌شدند، همگی گواهی بر پیوند عمیق مردم با محیط طبیعی خود بودند.

اما با انتخاب تهران به عنوان پایتخت ایران در دوره قاجار، تحولی اساسی در مسیر توسعه فضایی، اقتصادی و اجتماعی این شهر رقم خورد. این انتخاب گرچه موجب رشد چشمگیر تهران در ابعاد سیاسی و اداری شد و آن را به مرکز تصمیم‌گیری‌های ملی بدل کرد، اما در عین حال، فشاری بی‌سابقه بر منابع طبیعی، فضاهای سبز و زمین‌های کشاورزی آن وارد آورد. رشد شتاب‌زده جمعیت، نیاز به ساخت و ساز گسترده برای اسکان طبقات حکومتی و دستگاه‌های اداری، و در نهایت توسعه فزاینده شهری، باعث شد که بسیاری از باغات سنتی، مزارع حاصل‌خیز، و زمین‌های کشاورزی که شالوده زیستی تهران را تشکیل می‌دادند، به تدریج تخریب یا تغییر کاربری دهند[۱].

در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فرآیند شهرنشینی در تهران با الگوبرداری از سبک‌های معماری اروپایی و تجددگرایی دوره پهلوی شتاب گرفت. خیابان‌کشی‌های جدید، احداث کاخ‌ها و بناهای اداری، و توسعه زیرساخت‌ها، همگی مستلزم آزادسازی زمین‌هایی بود که پیش‌تر در اختیار باغداران و کشاورزان بود. بسیاری از باغ‌های تاریخی یا قطعه‌قطعه شده و به فروش رفتند، یا به‌طور کامل تخریب و به مناطق مسکونی و تجاری بدل شدند. این روند نه تنها چهره طبیعی تهران را دگرگون کرد، بلکه موجب از دست رفتن بخشی مهم از میراث فرهنگی شهر شد[۱].

موضوع مقاله حاضر، بررسی روند تدریجی اما پرشتاب از بین رفتن باغات و زمین‌های کشاورزی تهران پس از انتخاب این شهر به عنوان پایتخت ایران است. در این پژوهش تلاش خواهد شد با نگاهی تاریخی، فرهنگی و محیطزیستی، عوامل و پیامدهای این تغییرات بررسی شده و ضمن بازخوانی گذشته، به درک بهتری از چالش‌های امروزی تهران در زمینه مدیریت فضاهای سبز و میراث طبیعی پرداخته شود. این مقاله همچنین می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا می‌توان میان توسعه شهری و حفظ فضاهای سبز تعادلی برقرار کرد، و چگونه تجربه تاریخی تهران می‌تواند چراغ راهی برای آینده‌ای پایدارتر باشد[۲].

## ۲- مرور ادبیات

### ۲-۱ تحول تهران به پایتخت (رویدادهای کلیدی منجر به انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت)

برای درک چگونگی تبدیل تهران به پایتخت، باید زمینه تاریخی و سیاسی اواخر قرن هجدهم ایران را بررسی کرد. در آن زمان، ایران پس از سقوط سلسله صفویه و دوره‌های آشوب‌زده افشاریه و زندیه، درگیر رقابت‌های قدرت بود. آغامحمدخان قاجار، بنیان‌گذار سلسله قاجار، پس از غلبه بر رقبای خود، به دنبال شهری بود که بتواند به‌عنوان مرکز سیاسی و نظامی جدید ایران عمل کند. تهران، که در آن زمان شهری کوچک با جمعیتی حدود ۱۵،۰۰۰ نفر بود، به دلایل متعددی به‌عنوان پایتخت انتخاب شد.اولین دلیل، موقعیت جغرافیایی استراتژیک تهران بود. این شهر در نزدیکی کوه‌های البرز و در مسیرهای تجاری مهم بین شرق و غرب ایران قرار داشت. نزدیکی به ری، یکی از مراکز تاریخی و مذهبی ایران، و دسترسی به منابع آبی مانند چشمه‌ها و قنات‌ها، تهران را

به گزینه‌ای مناسب تبدیل می‌کرد. علاوه بر این، تهران در مقایسه با شهرهای بزرگ‌تر مانند اصفهان یا شیراز، کمتر در معرض تهدیدات نظامی بود، زیرا از مراکز قدرت رقیب دور بود و تحت کنترل مستقیم طایفه قاجار قرار داشت. دلیل دوم، ریشه‌های قاجاری تهران بود. طایفه قاجار، که اصالتاً از منطقه استرآباد (گرگان امروزی) بودند، در تهران نفوذ قابل‌توجهی داشتند. این شهر پایگاه قدرت آغامحمدخان محسوب می‌شد و انتخاب آن به‌عنوان پایتخت، تسلط او را بر منطقه تقویت می‌کرد. همچنین، تهران به دلیل آب‌وهوای معتدل و باغات سرسبز، مکانی مناسب برای اقامت اشراف و درباریان بود، که این موضوع برای جلب حمایت نخبگان سیاسی اهمیت داشت.در سال۱۷۸۶، آغامحمدخان تهران را به‌عنوان پایتخت رسمی اعلام کرد و مراسم تاج‌گذاری خود را در این شهر برگزار نمود. این تصمیم سرآغاز تحولات عظیمی در ساختار شهری و اجتماعی تهران بود. با استقرار دربار قاجار، تهران به سرعت به مرکز سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران تبدیل شد، و این امر نیاز به توسعه زیرساخت‌های شهری را به همراه داشت[۴].

## ۲-۲ برنامه‌های اولیه توسعه شهری و تأثیر آن‌ها بر فضاهای سبز

پس از انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت، برنامه‌های توسعه شهری به‌سرعت آغاز شد. این برنامه‌ها عمدتاً بر ایجاد زیرساخت‌های حکومتی، مانند کاخ‌ها، مساجد، بازارها و استحکامات نظامی، متمرکز بودند. این توسعه، اگرچه برای تبدیل تهران به یک پایتخت شایسته ضروری بود، تأثیرات عمیقی بر باغات و زمین‌های کشاورزی شهر گذاشت.یکی از اولین اقدامات، ساخت ارگ سلطنتی در مرکز تهران بود. این مجموعه، که شامل کاخ گلستان و سایر بناهای حکومتی بود، بخش‌هایی از زمین‌های کشاورزی و باغات اطراف را اشغال کرد[۴].

برای مثال، باغ‌هایی که در نزدیکی مرکز شهر قرار داشتند، به‌منظور ایجاد فضای کافی برای بناهای جدید تخریب شدند. این روند با ساخت خیابان‌ها و میدان‌های جدید، مانند میدان ارگ، شدت گرفت. خیابان‌های جدید، که برای دسترسی بهتر به ارگ و بازار طراحی شده بودند، اغلب از میان زمین‌های کشاورزی عبور می‌کردند و به تقسیم‌بندی و تخریب این زمین‌ها منجر شدند.علاوه بر این، توسعه زیرساخت‌های نظامی، مانند دیوارها و دروازه‌های شهر، نیز به کاهش فضاهای سبز کمک کرد[۵].

در دوره قاجار، تهران با دیواری گلی احاطه شد که ۱۲ دروازه داشت. این دیوار، که برای حفاظت از شهر در برابر حملات احتمالی ساخته شده بود، زمین‌های کشاورزی اطراف را محدود کرد و دسترسی کشاورزان به برخی از قنات‌ها را دشوار نمود. همچنین، گسترش بازار تهران، که به‌عنوان قلب اقتصادی شهر عمل می‌کرد، نیازمند فضاهای بیشتری بود که اغلب از زمین‌های کشاورزی مجاور تأمین می‌شد.یکی دیگر از جنبه‌های توسعه اولیه، ساخت باغ‌ها و کاخ‌های اشرافی بود. اگرچه این باغ‌ها، مانند باغ نگارستان یا باغ فردوس، به‌نوعی جایگزین باغات سنتی شدند، اما کارکرد آن‌ها بیشتر تشریفاتی بود تا کشاورزی. این باغ‌ها، که برای استفاده دربار و اشراف طراحی شده بودند، به‌تدریج جایگزین زمین‌های کشاورزی شدند که پیش‌تر برای تولید غذا استفاده می‌شدند. این تغییر کاربری، اگرچه زیبایی‌شناختی بود، اما تولید کشاورزی محلی را کاهش داد.تأثیر این برنامه‌های توسعه بر فضاهای سبز تنها به تخریب فیزیکی محدود نبود[۴].

با افزایش اهمیت تهران به‌عنوان پایتخت، ارزش زمین در مرکز شهر به شدت افزایش یافت. این موضوع باعث شد که مالکان باغات و زمین‌های کشاورزی، به‌ویژه در مناطق نزدیک به ارگ و بازار، زمین‌های خود را به سازندگان بناهای مسکونی یا تجاری بفروشند. این روند، که در دوره ناصرالدین‌شاه (حکومت ۱۸۴۸–۱۸۹۶) شدت گرفت، به‌تدریج چهره سبز تهران را تغییر داد.

## ۲-۳ نقش رشد جمعیت و مهاجرت در تسریع گسترش شهر

یکی از مهم‌ترین عوامل در از بین رفتن باغات و زمین‌های کشاورزی تهران، رشد سریع جمعیت و مهاجرت به این شهر بود. با تبدیل شدن تهران به پایتخت، این شهر به مقصدی جذاب برای مهاجران از سراسر ایران تبدیل شد. درباریان، تجار، کارگران و حتی روستاییان از مناطق مختلف به تهران آمدند تا از فرصت‌های اقتصادی و سیاسی جدید بهره‌مند شوند.

بر اساس برخی تخمین‌ها، جمعیت تهران در اواخر قرن هجدهم از حدود ۱۵،۰۰۰ نفر به بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نفر در اواسط قرن نوزدهم افزایش یافت.این رشد جمعیت فشار زیادی بر منابع شهری، به‌ویژه زمین، وارد کرد. برای اسکان مهاجران جدید، مناطق مسکونی جدیدی در اطراف مرکز شهر ایجاد شد. این مناطق اغلب در زمین‌های کشاورزی و باغات سابق ساخته می‌شدند. برای مثال، محله‌هایی مانند سنگلج و عودلاجان، که در ابتدا زمین‌های کشاورزی یا باغ بودند، به‌تدریج به مناطق مسکونی متراکم تبدیل شدند.

این گسترش، به‌ویژه در دوره ناصرالدین‌شاه، با تخریب دیوار قدیمی شهر و گسترش محدوده شهری به سمت شمال و غرب شدت گرفت.مهاجرت همچنین تقاضا برای زیرساخت‌های جدید، مانند خیابان‌ها، مدارس و حمام‌های عمومی، را افزایش داد. این زیرساخت‌ها اغلب در زمین‌هایی ساخته می‌شدند که پیش‌تر برای کشاورزی یا باغداری استفاده می‌شدند. علاوه بر این، با افزایش

جمعیت، نیاز به غذا نیز بیشتر شد، اما به‌جای تقویت کشاورزی محلی، تهران به واردات محصولات کشاورزی از مناطق دیگر وابسته شد. این موضوع باعث شد که زمین‌های کشاورزی اطراف شهر، که دیگر سودآوری کمتری داشتند، به‌راحتی به کاربری‌های شهری تغییر پیدا کنند.یکی دیگر از جنبه‌های مهم، تغییر در سبک زندگی بود. با ورود فرهنگ‌های جدید و تأثیرات غربی در دوره قاجار، به‌ویژه در زمان ناصرالدین‌شاه، تمایل به ساخت عمارت‌های مدرن و خیابان‌های پهن به سبک اروپایی افزایش یافت. این تغییرات، که با هدف مدرنیزه کردن تهران انجام می‌شد، اغلب به قیمت تخریب باغات و زمین‌های کشاورزی بود. برای مثال، خیابان لاله‌زار، که زمانی باغی سرسبز بود، به یکی از اولین خیابان‌های مدرن تهران تبدیل شد و هویت کشاورزی خود را کاملاً از دست داد[۶].

**جدول ۱- خط زمانی رویدادهای مهم توسعه شهری تهران (۱۷۸۶ تا اوایل قرن بیستم)**

| تأثیر بر فضاهای سبز | رویداد | سال |
|---|---|---|
| آغاز تخریب باغات برای ساخت ارگ سلطنتی و زیرساخت‌های حکومتی | انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت توسط آغامحمدخان قاجار | ۱۷۸۶ |
| محدود شدن دسترسی به زمین‌های کشاورزی اطراف و کاهش مساحت آن‌ها | ساخت دیوار گلی و دروازه‌های شهر | ۱۷۹۰ |
| تبدیل زمین‌های کشاورزی مجاور به فضاهای تجاری | گسترش بازار تهران | ۱۸۳۰ |
| تخریب باغات برای ساخت خیابان‌های جدید مانند لاله‌زار | آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه و برنامه‌های مدرنیزاسیون | ۱۸۴۸ |
| تبدیل زمین‌های کشاورزی شمالی به مناطق مسکونی | تخریب دیوار قدیمی و گسترش محدوده شهر | ۱۸۶۷ |
| فشار بیشتر بر باغات و زمین‌های کشاورزی برای ساخت‌وساز | افزایش جمعیت به بیش از ۲۰۰،۰۰۰ نفر | ۱۹۰۰ |

## ۳- باغات و زمین‌های کشاورزی برجسته تهران پیش از پایتختی

### ۳-۱ معرفی باغات و زمین‌های کشاورزی خاص

تهران پیش از پایتختی، به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش در دامنه‌های البرز و دسترسی به منابع آبی مانند چشمه‌ها و قنات‌ها، میزبان باغات و زمین‌های کشاورزی متعددی بود. این باغات، که برخی متعلق به اشراف و برخی فضاهای عمومی بودند، و زمین‌های کشاورزی اطراف شهر، هویتی متمایز به تهران می‌بخشیدند. در ادامه، چند نمونه برجسته معرفی می‌شوند:

باغ لاله‌زار

باغ لاله‌زار یکی از معروف‌ترین باغات تهران پیش از پایتختی بود که در نزدیکی مرکز شهر قرار داشت. این باغ، که نامش به دلیل وجود گل‌های لاله و دیگر گیاهان زینتی انتخاب شده بود، فضایی وسیع و سرسبز بود که هم برای کشاورزی و هم برای تفریح استفاده می‌شد. لاله‌زار در دوره‌های اولیه متعلق به خاندان‌های بانفوذ بود و به‌عنوان استراحتگاهی برای اشراف و حتی گاه مردم عادی عمل می‌کرد. با توسعه تهران در دوره قاجار، این باغ به یکی از اولین خیابان‌های مدرن شهر تبدیل شد و هویت سبز خود را از دست داد[۷].

باغ فردوس

باغ فردوس، واقع در منطقه شمیران، یکی دیگر از باغات برجسته تهران بود. این باغ به دلیل آب‌وهوای خنک‌تر شمیران و دسترسی به چشمه‌های طبیعی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. باغ فردوس، که در دوره‌های بعدی به کاخ و عمارت تبدیل شد، در ابتدا فضایی برای کشاورزی و تولید محصولات میوه‌ای مانند انار، انگور و انجیر بود. این باغ همچنین به‌عنوان مکانی برای استراحت اشراف و برگزاری مراسم‌های اجتماعی استفاده می‌شد[۷].

باغ نگارستان

باغ نگارستان، که در نزدیکی مرکز تهران قرار داشت، یکی از باغ‌های تاریخی بود که بعدها در دوره قاجار به کاخ و مرکز فرهنگی تبدیل شد. پیش از پایتختی، این باغ به دلیل طراحی سنتی ایرانی‌اش، با جویبارها، حوض‌ها و درختان بلند، نمونه‌ای برجسته از باغ‌های پارسی بود. نگارستان نه‌تنها برای تولید محصولات کشاورزی، بلکه به‌عنوان فضایی برای گردهمایی‌های فرهنگی و ادبی نیز شناخته می‌شد[۷].

زمین‌های کشاورزی شمیران و تجریش

علاوه بر باغات، زمین‌های کشاورزی اطراف تهران، به‌ویژه در مناطق شمیران و تجریش، نقش مهمی در اقتصاد محلی داشتند. این زمین‌ها، که از قنات‌ها و چشمه‌های البرز تغذیه می‌شدند، محصولاتی مانند گندم، جو، سبزیجات و میوه تولید می‌کردند. زمین‌های کشاورزی این مناطق به دلیل خاک حاصلخیز و آب فراوان، از بهترین اراضی کشاورزی اطراف تهران بودند[۷].

باغ‌های دوشان‌تپه

دوشان‌تپه، واقع در شرق تهران، منطقه‌ای بود که به دلیل وجود باغات و زمین‌های کشاورزی گسترده‌اش شناخته می‌شد. این باغات، که اغلب متعلق به خانواده‌های محلی بودند، برای تولید میوه و سبزیجات استفاده می‌شدند و فضایی برای تعاملات اجتماعی فراهم می‌کردند. با گسترش شهر، بخش زیادی از این باغات به مناطق مسکونی و نظامی تبدیل شدند.

## ۴- اهمیت فرهنگی، تاریخی و زیست‌محیطی این مکان‌ها

باغ‌ها در سنت ایرانی مفهومی فراتر از مکانی برای کاشت درخت یا تولید محصولات کشاورزی دارند. آن‌ها فضاهایی آیینی و نمادین نیز بوده‌اند؛ بازتابی از بهشت وعده‌داده‌شده در اسلام، و مکانی برای خلوت، سکوت، تعمق و رهایی از شلوغی. در متون عرفانی، باغ باطنی‌ترین فضای روحی انسان را تداعی می‌کرد، و در فرهنگ شهری، باغ‌ها مکان‌هایی برای انس، دیدار، آرامش و پیوند با طبیعت بودند.

از نظر تاریخی، باغ‌ها نماینده‌ای از قدرت سیاسی و ثروت اجتماعی نیز بودند. کسی که باغی وسیع و آراسته در اختیار داشت، از منظر جامعه، صاحب جایگاه، نفوذ و شأن تلقی می‌شد. از همین رو، بسیاری از رجال سیاسی، علما و شاهزادگان قاجاری در اطراف تهران باغ احداث می‌کردند تا علاوه بر استراحت، وجهه‌ای اجتماعی برای خود بیافرینند.

از منظر زیست‌محیطی نیز، این باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی نقشی اساسی در حفظ رطوبت خاک، تعادل اقلیم منطقه‌ای و تغذیه منابع آبی داشتند. گستردگی قنات‌ها، تنوع گیاهی و پوشش درختی در نواحی همچون شمیران یا دولاب، تا سال‌ها مانع از گسترش کویر در مناطق جنوبی شهر می‌شدند. اما با گسترش بی‌رویه شهرنشینی، بسیاری از این باغ‌ها تخریب یا به ساختمان‌های تجاری و مسکونی تبدیل شدند[۸].

در دهه‌های اخیر، «از بین رفتن باغات و زمین‌های سبز» در تهران و سایر مناطق شهری ایران، نتیجه مستقیم مجموعه‌ای از عوامل ساختاری بوده است که در قالب سه محور اصلی دسته‌بندی می‌شوند: گسترش شهری، توسعه اقتصادی و تصمیمات برنامه‌ریزی.

### ۴-۱ گسترش شهری و فروپاشی مرزهای حریم

یکی از اصلی‌ترین عوامل از بین رفتن حریم‌های سبز و خصوصی در معماری روستایی، گسترش بی‌رویه و افقی شهرهاست. در ایران و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رشد سریع جمعیت شهری، فقدان نظام جامع توسعه‌ی پایدار، ضعف در کنترل ساخت‌وسازها، و ارزان بودن زمین‌های حاشیه‌ای، منجر به حرکت شهرها به سمت پیرامون خود شده است. این گسترش اغلب بدون توجه به ویژگی‌های اکولوژیک و فرهنگی محیط اطراف صورت می‌گیرد و به تخریب فضاهای کشاورزی و باغی، تخریب بافت سنتی روستاها و از میان رفتن حریم‌های طبیعی منتهی می‌شود.

در بسیاری از شهرهای ایران مانند کرج، تبریز، مشهد یا رشت، شهر از درون باغ‌های حومه رشد کرده و باغ‌های سنتی یا به‌طور کامل نابود شده‌اند یا درون ساختار شهری جذب و خنثی شده‌اند. این فرایند موجب تغییر کاربری فضاهای سبز به کاربری‌های مسکونی، تجاری یا صنعتی شده است؛ بدون آن‌که تمهیدات معمارانه‌ای برای حفظ ارزش‌های سبز و سنتی آن‌ها اندیشیده شود[۹].

### ۴-۲ توسعه‌ی اقتصادی و ساخت‌وساز اولویت‌محور

عامل دوم مؤثر در این تخریب، نظام اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر سوداگری زمین و ساخت‌وساز است. در بسیاری از موارد، زمین‌های روستایی یا حریم‌های سبز اطراف شهرها به‌عنوان منبعی برای افزایش ثروت در نظر گرفته می‌شوند نه به‌عنوان میراثی فرهنگی و زیست‌محیطی. در چنین رویکردی، ارزش کالبدی یا تاریخی یک باغ یا حریم، به‌راحتی در برابر سود حاصل از برج‌سازی یا تفکیک و فروش قطعات زمین نادیده گرفته می‌شود.

برخی قوانین نیز به‌جای حمایت از فضاهای سبز، با امکان تغییر کاربری اراضی کشاورزی به مسکونی یا تجاری، این روند را تسریع کرده‌اند. مثلاً در دهه‌های اخیر، در استان‌هایی چون البرز، گیلان، مازندران یا تهران، هزاران هکتار باغ و زمین زراعی در اثر نفوذ دلالان و تقاضای بالا برای ویلاسازی، به مجموعه‌های مسکونی تبدیل شده‌اند که اغلب فاقد طراحی مناسب و ارتباط فرهنگی با بافت بومی هستند[۱۰].

همچنین، برنامه‌های توسعه‌ای نظیر احداث شهرک‌های صنعتی، مناطق ویژه اقتصادی یا محورهای جاده‌ای در دل روستاها، سبب از بین رفتن مرزهای سنتی، تغییر مسیرهای همسایگی و قطع اتصال ارگانیک خانه‌ها با محیط طبیعی شده‌اند. در این شرایط، معماری به فعالیتی تکنوکراتیک و بی‌ریشه بدل می‌شود که تنها به سرعت، تراکم و حجم توجه دارد، نه کیفیت، هویت یا حریم[۱۰].

### ۴-۳ تصمیمات برنامه‌ریزی ناعادلانه و غیرهمدلانه

سومین عامل و شاید مهم‌ترین ریشه‌ی بحران از بین رفتن فضاهای سبز و حریم‌های روستایی، تصمیمات نادرست یا بی‌توجه برنامه‌ریزان شهری و مدیران حوزه زمین است. در بسیاری از طرح‌های جامع و تفصیلی شهری، مرز میان شهر و روستا به‌درستی تعریف نشده یا آن‌چنان ضعیف است که در عمل، روستاها در دل ساخت‌وسازهای شهری بلعیده می‌شوند.

این روند در مناطقی مانند شهریار، اسلام‌شهر، آمل، بابل، همدان، سنندج و حتی یزد و اصفهان به‌وضوح دیده می‌شود. در اغلب این موارد، برنامه‌های رسمی توسعه نه‌تنها از فضاهای سبز محافظت نکرده‌اند، بلکه با رسمیت بخشیدن به طرح‌های سودجویانه، عامل نابودی آن‌ها شده‌اند. ضعف در اجرای قوانین منع ساخت‌وساز، نبود نظارت جدی، ناهماهنگی بین نهادهای ذی‌ربط (شهرداری، جهاد کشاورزی، اداره ثبت و...) و گاه فساد ساختاری از جمله عوامل تشدید این وضعیت‌اند.

حتی در برخی طرح‌های جدید مسکن روستایی نیز، به‌جای احیای ارزش‌های بومی، از الگوهای شهری بی‌هویت و مبتنی بر تیپ‌سازی صنعتی استفاده شده است که عملاً موجب حذف فضاهای نیمه‌خصوصی مانند حیاط، حریم ورودی، یا فضای اشتراکی میان همسایگان می‌شوند[۱۲].

### ۴-۴ غفلت از اهمیت فرهنگی-اجتماعی فضاهای سبز

در بیشتر طرح‌های توسعه‌ای، نگاه صرفاً کالبدی و فنی به فضاهای سبز رایج است؛ حال آن‌که باغ‌ها، حریم‌ها، فضاهای باز، دیواره‌های گیاهی و سایر اجزای طبیعی در روستاها، جایگاه فرهنگی، معنایی و اجتماعی ویژه‌ای دارند .این فضاها نه‌تنها عرصه‌ی تعامل، آرامش و پیوند با طبیعت بودند، بلکه در بسیاری از مناطق به‌عنوان حریم معنوی میان خانه و جامعه عمل می‌کردند.

از بین رفتن این فضاها، موجب تضعیف روابط همسایگی، کاهش حس تعلق مکانی و افزایش فشار روانی بر ساکنان شده است. در بسیاری از روستاهای شمال کشور، از بین رفتن دیواره‌های سبز میان خانه‌ها، منجر به افزایش دید مستقیم، کاهش خلوت خانوادگی، و در نهایت، افزایش نارضایتی زیستی شده است[۱۳].

### ۴-۵ ناکارآمدی نظام حقوقی و حمایتی

بسیاری از قوانین موجود در ایران، گرچه در ظاهر از فضاهای سبز و زمین‌های کشاورزی حمایت می‌کنند، اما در عمل به‌دلیل ضعف نظارت، ناکارآمدی در اجرا و تبصره‌های قابل تفسیر، زمینه‌ساز تخریب شده‌اند .به‌عنوان نمونه، ماده‌هایی از قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، در صورتی که از سوی کمیسیون‌های خاص تأیید شوند، اجازه تغییر کاربری را صادر می‌کنند. این ماده قانونی عملاً در بسیاری از مناطق به ابزاری برای سوءاستفاده بدل شده است[۱۴].

## ۵- مدهای از دست رفتن در حریم همسایگی معماری روستا

با شتاب‌گیری مدرنیزاسیون، گسترش شبکه‌های ارتباطی، تحولات اجتماعی، و تغییر سبک زندگی، ساختار سنتی روستاها و ارزش‌های وابسته به آن، به‌ویژه مفهوم حریم در همسایگی، با سرعتی نگران‌کننده در حال فراموشی است. این زوال تنها به از میان رفتن فرم‌های کالبدی محدود نمی‌شود، بلکه لایه‌های عمیق‌تری از حیات زیست‌محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را نیز دربر می‌گیرد. آنچه از دست می‌رود، صرفاً «ساختمان‌های کهنه» نیست، بلکه یک نظام هماهنگ فضایی، اجتماعی و اکولوژیک است که طی قرون متمادی شکل گرفته و آزمون‌های زیستی سختی را از سر گذرانده است.

### ۵-۱ تأثیر زیست‌محیطی

یکی از بارزترین پیامدهای از بین رفتن معماری سنتی روستا و به‌ویژه حریم‌های اکولوژیک و فضایی آن، برهم خوردن تعادل طبیعی و افزایش فشارهای محیط‌زیستی است. در معماری سنتی، خانه‌ها با مصالح بومی چون خشت، گل، سنگ و چوب ساخته می‌شدند؛ موادی که دارای کم‌ترین آلایندگی، قابل بازیافت و هماهنگ با اقلیم بودند. این مصالح نه‌تنها کم‌انرژی و کم‌مصرف بودند، بلکه در حفظ تعادل حرارتی محیط نیز مؤثر عمل می‌کردند. از سوی دیگر، بافت فشرده و درون‌گرای خانه‌ها، باعث کاهش تبادل گرمایی و حفظ سرمای طبیعی در تابستان و گرمای انسانی در زمستان می‌شد. با جایگزینی این بافت‌ها با سازه‌های جدید بتنی، با پنجره‌های بزرگ و بدون در نظر گرفتن جهت‌گیری اقلیمی، عملاً حجم عظیمی از انرژی برای گرمایش و سرمایش مصرف می‌شود و ردپای کربن سکونتگاه‌ها افزایش یافته است.

از دست رفتن فضای سبز خانگی و پیرامونی مانند حیاط‌ها، باغچه‌های خصوصی و گذرهای سبز نیز موجب کاهش نفوذپذیری خاک، افزایش روان‌آب سطحی، و افزایش جزایر حرارتی روستایی شده است؛ پدیده‌ای که پیش‌تر بیشتر مختص به شهرها بود اما امروزه در روستاهای در حال نوسازی نیز مشاهده می‌شود. کاهش پوشش گیاهی بومی، از بین رفتن درختان حاشیه‌ای و حذف تدریجی مزارع کوچک خانگی، همگی موجب کاهش تنوع زیستی و از میان رفتن زیستگاه گونه‌های بومی شده است. در گذشته،

حریم خانه‌ها به‌صورت طبیعی میزبان حشرات مفید، پرندگان و گیاهان دارویی بود، اما امروز جای آن‌ها را سیمان و آسفالت گرفته است[۱۴].

### ۵-۲ پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

معماری سنتی روستا نه‌تنها به‌عنوان سرپناه بلکه به‌عنوان آیینه‌ای از ارزش‌های اجتماعی و شبکه‌های تعاملی شناخته می‌شد. در این ساختار، حریم همسایگی نه یک مانع بلکه یک ساختار میانجی‌گر بود؛ ساختاری که به افراد اجازه می‌داد بدون تعرض به حریم خصوصی دیگران، با یکدیگر تعامل داشته باشند. این تعادل میان خلوت و مشارکت، در معماری مدرن روستا به‌کلی به هم خورده است. با رواج خانه‌های ویلایی جدا از یکدیگر و افزایش استفاده از موانع فیزیکی مانند دیوارهای بلند، دوربین‌های مداربسته و حصارهای فلزی، احساس همسایگی کمرنگ شده و روابط اجتماعی محدودتر گشته‌اند.

از بین رفتن فضاهای جمعی همچون حیاط‌های اشتراکی، کوچه‌های باریک و محل‌های تجمع سنتی مانند آب‌انبارها یا میدان‌های کوچک، موجب انزوای اجتماعی در سطح روستا شده است. پیش‌تر این فضاها بستری برای گفت‌وگو، همکاری، مراسم‌های آیینی و حتی حل و فصل اختلافات بودند، اما اکنون جای خود را به خیابان‌های آسفالت‌شده‌ی عبور خودروها داده‌اند.

در بعد فرهنگی، نابودی الگوهای معماری بومی به‌معنای قطع اتصال میان نسل‌ها نیز هست. نوجوانان و جوانان دیگر شناختی از مفاهیم سنتی حریم، احترام به مرز فضایی دیگران، یا نظم‌های غیررسمی محلی ندارند. زبان فضا که در گذشته حامل پیام‌های فرهنگی بود – از جایگاه مادر در حیاط تا مسیر حرکت مهمان در خانه – اکنون به‌زبان بی‌هویت ساخت‌وسازهای مدرن تبدیل شده است. این امر نه‌تنها حافظه تاریخی را ضعیف کرده، بلکه موجب تعارض ارزشی میان سنت و مدرنیته در سطح خانواده و جامعه روستایی شده است[۱۴].

### ۵-۳ اثرات اقتصادی

از منظر اقتصادی، فروپاشی ساختارهای سنتی حریمی در معماری روستایی پیامدهایی چندلایه دارد. نخست، تأثیر مستقیم آن بر نظام معیشتی کشاورزی و بهره‌وری منابع است .در گذشته، خانه‌ها و حریم آن‌ها بخشی از نظام تولیدی بودند. حیاط‌ها به‌عنوان فضای خشک‌کردن محصولات، نگهداری دام سبک، یا کاشت سبزیجات مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اما با حذف این فضاها و جایگزینی آن‌ها با سطح‌های بتنی یا محوطه‌سازی‌های تزئینی، توان خوداتکایی خانوار کاهش یافته و وابستگی به بازار افزایش یافته است.

از سوی دیگر، مصالح و فنون بومی که هزینه‌بر نبودند و اغلب با نیروی کار محلی اجرا می‌شدند، جای خود را به مصالح وارداتی و نیروی کار غیرمحلی داده‌اند. این تحول منجر به افزایش هزینه ساخت‌وساز، کاهش اشتغال محلی و خروج سرمایه از روستاها شده است. ساخت‌وسازهای مدرن، با الگوهای غیرسازگار اقلیمی، نیازمند هزینه‌های نگهداری بالا (برای گرمایش، سرمایش، نگهداری مصالح صنعتی) هستند که در درازمدت فشار اقتصادی بیشتری به ساکنان تحمیل می‌کنند.

در ابعاد کلان‌تر، از بین رفتن معماری سنتی و فضاهای باارزش فرهنگی موجب کاهش جاذبه گردشگری روستاها شده است. گردشگران، به‌ویژه آن‌هایی که به‌دنبال تجربه فرهنگ بومی هستند، علاقه‌مند به بازدید از بافت‌های اصیل و ساختارهای سنتی‌اند؛ نه خانه‌هایی با کاشی و شیشه سکوریت که در همه جای کشور یکسان‌اند. با تخریب تدریجی این فضاها، فرصت‌های اقتصادی حاصل از گردشگری پایدار نیز از میان می‌رود.

همچنین از منظر زیرساختی، با از بین رفتن نظم سنتی همسایگی – که نوعی خودمدیریتی غیررسمی را میان ساکنان برقرار می‌کرد . اکنون نیاز به کنترل‌های دولتی، سامانه‌های نظارتی، خدمات رسمی و سیستم‌های امنیتی بیشتر شده است که هزینه‌بر و در بسیاری از موارد ناکارآمد هستند[۱۱].

## ۶- تلاش‌ها برای حفظ و بازسازی حریم‌های طبیعی و باغات در معماری روستایی

با آشکار شدن پیامدهای نگران‌کننده‌ی زوال باغات، فضاهای سبز سنتی، و فروپاشی نظام‌های حریمی در معماری روستایی، جریان‌هایی در دهه‌های اخیر شکل گرفته‌اند که هدف آن‌ها بازگرداندن بخشی از توازن ازدست‌رفته میان انسان، طبیعت و سکونت است. این تلاش‌ها در سه سطح اصلی جریان دارند: سیاست‌گذاری ملی و ثبت میراث فرهنگی، پروژه‌های دولتی یا نیمه‌دولتی برای احیای فضاهای سبز، و اقدامات خودجوش مردمی و جامعه‌محور[۹].

### ۶-۱ اقدامات رسمی و ثبت میراث فرهنگی

یکی از نخستین گام‌ها در مسیر حفاظت از باغات و حریم‌های سنتی، شناسایی و ثبت آن‌ها به‌عنوان میراث فرهنگی و طبیعی بوده است. در ایران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، از دهه ۱۳۸۰ به بعد، اقدام به ثبت مجموعه‌هایی از باغات

تاریخی، خانه‌باغ‌ها و بافت‌های سنتی روستایی در فهرست آثار ملی کرده است. برای نمونه، باغ‌های قوام در فارس، خانه‌باغ‌های روستای ابیانه، و باغ دولت‌آباد در یزد، نه‌تنها به‌عنوان ابنیه تاریخی بلکه به‌مثابه نمادهای زیست‌فرهنگیِ پایدار به ثبت رسیده‌اند.

این رویکرد، اگرچه در ابتدا عمدتاً متوجه فضاهای شاخص و گردشگرپذیر بود، اما به‌مرور دامنه‌ی آن به بافت‌های زنده‌تر و غیررسمی نیز گسترش یافت. امروزه در برخی استان‌ها، شوراهای معماری روستایی با همکاری اداره کل منابع طبیعی و جهاد کشاورزی، طرح‌هایی برای حفاظت از باغات باقی‌مانده و تعیین حریم برای آن‌ها اجرا می‌کنند. این تلاش‌ها در قالب تهیه نقشه‌های محدوده، ایجاد ممنوعیت ساخت‌وساز در حریم سبز، و اعطای مشوق‌های مالی به مالکان باغات صورت می‌گیرد[۹].

## ۶-۲ پروژه‌های بازسازی فضاهای سبز و حریم‌های طبیعی

در کنار اقدامات حفاظتی، مجموعه‌ای از پروژه‌ها با هدف بازسازی یا احیای فضاهای از دست‌رفته شکل گرفته‌اند. برخی از این پروژه‌ها به‌صورت دولتی و از طریق نهادهایی مانند شهرداری‌ها، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی یا سازمان جنگل‌ها انجام می‌شوند؛ برخی دیگر نیز توسط مؤسسات مردم‌نهاد و مشارکت جوامع محلی به اجرا درآمده‌اند.

به‌عنوان نمونه، در استان قزوین، پروژه‌ای با عنوان احیای باغات پیرامون روستاهای الموت از سال ۱۳۹۵ کلید خورد که هدف آن، بازسازی سیستم‌های آبیاری سنتی (مانند جوی‌ها و قنات‌ها)، بازکاشت گونه‌های بومی در حریم خانه‌ها، و آموزش کشاورزی پایدار به روستاییان بود. این پروژه نه‌تنها موفق به بازگرداندن بخشی از چشم‌انداز سنتی روستا شد، بلکه با افزایش محصولات بومی مانند گردو و زرشک، درآمد خانوارها را نیز تقویت کرد.

در نمونه‌ای دیگر، شهرداری اصفهان با همکاری سمن‌های محلی در منطقه «برزان»، پروژه‌ای تحت عنوان هر خانه، یک باغچه را آغاز کرد که طی آن به ساکنان آموزش داده شد چگونه بخشی از حیاط یا پشت‌بام خود را به کشت سبزی، گل یا درختان بومی اختصاص دهند. این پروژه علاوه بر ارتقاء کیفیت محیطی، به احیای بخشی از الگوهای همسایگی و مسئولیت اجتماعی نیز منجر شد[۱۶].

## ۶-۳ چالش‌های پیش‌رو: کمبود منابع و فشارهای توسعه‌ای

اگرچه این تلاش‌ها در سطح تئوریک و حتی عملی قابل تقدیرند، اما چالش‌هایی جدی مسیر آن‌ها را ناهموار کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین موانع، کمبود منابع مالی پایدار برای نگهداری باغات و اجرای طرح‌های احیا است. بسیاری از باغات سنتی به‌دلیل مالکیت‌های خرد و نبود صرفه اقتصادی رها شده‌اند. مالکان – به‌ویژه نسل جوان– ترجیح می‌دهند زمین خود را به‌صورت مسکونی یا تجاری بفروشند، چراکه نگهداری باغ سنتی نه‌تنها دشوار بلکه پرهزینه نیز هست.

از سوی دیگر، فشار شدید توسعه شهری و ساخت‌وساز بی‌ضابطه بر روی اراضی روستایی و باغات، تهدیدی مداوم برای بقای این فضاهاست. در اطراف شهرهای بزرگی مانند تهران، کرج، شیراز و مشهد، باغات بسیاری طی سال‌های اخیر به‌تدریج تخریب و به ویلا یا واحدهای آپارتمانی تبدیل شده‌اند؛ گاه حتی در قالب طرح‌های قانونی. نبود قوانین الزام‌آور، ضعف نظارت محلی، و تضاد منافع اقتصادی، از عوامل اصلی این روند نابودگر محسوب می‌شوند[۱۷].

## ۶-۴ مشارکت جامعه محلی: عامل کلیدی در موفقیت

تجربه‌های موفق نشان داده‌اند که مشارکت فعال جامعه محلی و درک آنان از ارزش‌های محیطی و حریمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست طرح‌ها ایفا می‌کند. در روستای ماسوله، ساکنان به‌شکل خودجوش انجمنی برای نگهداری فضاهای سبز عمومی و خصوصی تشکیل داده‌اند. در این انجمن، افراد محلی با نوبت‌بندی، اقدام به نظافت مسیرهای سبز، هرس درختان، و جلوگیری از تجاوز به حریم خانه‌ها می‌کنند. این مدل از «همیاری حریمی» اگر بتوان چنین نامید نه‌تنها فضا را حفاظت می‌کند، بلکه شبکه‌های اجتماعی و حس تعلق به مکان را نیز تقویت می‌سازد.

در روستاهایی از منطقه کردستان نیز، گروه‌های زنان روستایی، به‌واسطه مهارت‌های سنتی در باغبانی و تولید خانگی، در قالب تعاونی‌های محلی اقدام به احیای حیاط‌های مسکونی و فضاهای مرزی خانه‌ها کرده‌اند. این حرکت‌ها اگر با حمایت دولت و دسترسی به بازار همراه باشند، می‌توانند به محرک‌های اقتصادی نوینی در سطح محلی بدل شوند[۱۶].

## ۶-۵ نتیجه‌گیری: راهی به آینده از دل گذشته

حفاظت از باغات و حریم‌های معماری سنتی در روستاها، تنها یک اقدام زیباشناختی یا نوستالژیک نیست، بلکه ضرورتی اکولوژیک، اجتماعی و فرهنگی برای حفظ پایداری سکونتگاه‌های انسانی است. درک چندبعدی از نقش این فضاها به‌عنوان

مرزهای حسی، تولیدی و فرهنگی به ما کمک می‌کند تا در سیاست‌گذاری‌های شهری و روستایی، نسبت به گذشته آگاه و نسبت به آینده مسئول باشیم.

ادامه این مسیر، نیازمند تلفیق دانش بومی با فناوری‌های نوین، مشارکت واقعی مردم، و بازنگری در قوانین زمین و مالکیت است. تنها از این طریق است که می‌توان حریم‌های ازدست‌رفته را نه‌تنها احیا کرد، بلکه به‌عنوان مدل‌هایی الهام‌بخش برای توسعه انسانیِ آینده مطرح ساخت.

## ۷- نتیجه‌گیری

فضاهای سبز، از جمله باغات سنتی، حریم‌های طبیعی میان خانه‌ها، و مناظر روستایی در حال فراموشی، بخشی جدایی‌ناپذیر از حافظه‌ی زیستی و فرهنگی یک جامعه‌اند. آن‌ها نه‌تنها کیفیت محیط زندگی را ارتقاء می‌دهند، بلکه در شکل‌دهی به هویت فضایی، تعلق اجتماعی، و حتی آرامش روانی شهروندان نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. در متن معماری روستایی و مرزهای همسایگی سنتی، این فضاها با ویژگی‌هایی چون تنوع زیستی، سایه‌اندازی طبیعی، حریم بصری و صوتی، و تولید خوراک بومی، الگوهایی کارآمد از پایداری سکونتی را به نمایش می‌گذارند.

اما متأسفانه در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش بی‌رویه شهرنشینی، الگوهای مصرف‌محور و نادیده‌انگاشتن نظام‌های سنتی، بسیاری از این فضاها یا نابود شده‌اند یا در معرض تهدید جدی قرار دارند. نمونه بارز آن را می‌توان در کلان‌شهری چون تهران مشاهده کرد؛ جایی که در آن، روستاهای پیرامونی در حال بلعیده‌شدن در دل توسعه‌ی ناپایدار و ساخت‌وسازهای بی‌برنامه‌اند. تغییر کاربری باغات به مراکز تجاری، ویلاسازی در بسترهای طبیعی، و ریزدانه‌سازی بی‌قاعده بافت روستایی، همه گواهی بر روندی است که تعادل انسان و طبیعت را برهم زده است.

در این میان، پرسش محوری این است که چگونه می‌توان میان نیاز به توسعه‌ی شهری و ضرورت حفظ محیط زیست تعادلی پایدار ایجاد کرد؟

### -اهمیت فضاهای سبز برای نسل‌های آینده

برای پاسخ به این پرسش، نخست باید در اهمیت بین‌نسلی فضاهای سبز تأمل کرد. این فضاها نه‌تنها اکوسیستم‌های طبیعی را حفظ می‌کنند، بلکه سرمایه‌های طبیعی شهرها برای آیندگان نیز به شمار می‌آیند. با افزایش دمای شهرها، آلودگی هوا، و از بین رفتن تنوع زیستی، وجود باغات شهری و نیمه‌روستایی، می‌تواند در تنظیم دمای محیط، کاهش ذرات معلق، و تولید اکسیژن طبیعی مؤثر باشد.

از جنبه فرهنگی، باغات و حریم‌های سنتی، مدارس بی‌کلامی برای آموزش زیست پایدار به نسل‌های آینده‌اند. کودکان و نوجوانانی که در ارتباط با خاک، درخت، و فصول رشد می‌کنند، به‌مراتب درک عمیق‌تری از ارزش منابع طبیعی و مسئولیت‌پذیری محیط‌زیستی خواهند داشت. در واقع، این فضاها بستری‌اند برای یادگیری «زیستن با زمین» و نه «مصرف زمین».

### -پیشنهادهایی برای برنامه‌ریزی شهری پایدار در تهران

احیای مرزهای حریمی با نگاه کالبدی و اجتماعی:

در بسیاری از محلات تهران و روستاهای اطراف، خانه‌هایی که دارای حیاط، دیوارهای مشبک، یا فضاهای میانی بودند، به‌دلیل تراکم‌سازی تخریب شده‌اند. برنامه‌ریزان شهری می‌توانند با بازنگری در الگوی ساخت‌وساز، فضاهای مرزی و حریم‌های سبز را دوباره وارد معماری شهری کنند، حتی در مقیاس‌های کوچک مانند پاسیوها یا تراس‌های سبز.

تدوین قوانین سختگیرانه‌تر برای تغییر کاربری باغات:

باغات باقی‌مانده تهران (همچون باغات کن، سوهانک، فرحزاد و تجریش)، در غیاب قوانین شفاف، یکی پس از دیگری قربانی سوداگری زمین می‌شوند. شهرداری و وزارت راه و شهرسازی باید با همکاری قوه قضائیه، قوانینی الزام‌آور برای ممنوعیت تغییر کاربری این فضاها تدوین و اجرایی کنند.

ایجاد کمربند سبز پیرامون کلان‌شهر:

الگویی که در شهرهایی مانند لندن یا پاریس با موفقیت اجرا شده، ایده‌ی Green Belt یا کمربند سبز است؛ منطقه‌ای حفاظت‌شده که توسعه شهری در آن ممنوع یا به‌شدت محدود است. تهران نیز می‌تواند با تعریف مرزهای سبز اطراف خود، مانع از ادغام بی‌رویه روستاها و تخریب باغات پیرامونی شود.

حمایت مالی از باغداران و کشاورزان حومه شهر:

برای آن‌که باغات در چرخه اقتصادی باقی بمانند، نیاز است تسهیلات مالی، بیمه‌ای و بازاریابی مؤثری در اختیار باغداران قرار گیرد. محصولات باغی شهری می‌توانند در بازارهای محلی به فروش برسند یا از طریق کشاورزی حمایت‌شده توسط جامعه (CSA)مستقیماً به مصرف‌کنندگان فروخته شوند.

توسعه آموزش‌های زیست‌محیطی در محلات شهری و حاشیه‌ای:

آموزش‌های عمومی درباره اهمیت فضای سبز، حفظ درختان، و نقش هر فرد در نگهداری باغات، باید بخشی از برنامه‌های فرهنگی شهرداری‌ها شود. مشارکت مدارس، مساجد، و مراکز محلی در اجرای پروژه‌های آموزش همگانی، گامی مؤثر در افزایش آگاهی محیط‌زیستی شهروندان خواهد بود.

## منابع


- شریف، پ.، منوچهری میاندوآب، ع.، و جوان، ک. (۲۰۲۴). تأثیر توسعه اراضی شهری بر الگوی چشم‌انداز سرزمین و ریسک اکولوژیکی . پژوهش‌های محیط‌زیست و توسعه پایدار.
- فکرات، هـ.، و عسگری سراسکندرود، س. (۲۰۲۱). ایجاد رابط گرافیکی جهت محاسبه دمای سطح زمین در ارزیابی دمایی کاربری‌های اراضی اردبیل .پژوهش‌های جغرافیای شهر.
- قره‌چولوی، س.، اکبر قوچانی، ح.، و گلیان، س. (۲۰۲۱). ارزیابی فرونشست زمین و رابطه آن با افت آب‌های زیرزمینی در مشهد .نشریه علوم زمین.
- بهیار، م. ب. (۲۰۰۳). بررسی پدیده سرمای‌زدگی و تأثیر آن بر کشاورزی .پژوهش‌های جغرافیایی.
- سیاری، ن.، قهرمان، ب.، و داوری، ک. (۲۰۰۷). بررسی وضعیت کاتیونی خاک در باغات پسته رفسنجان .مجله آب و خاک.
- رادیوم، س. (۲۰۲۱). برآورد تبخیر و تعرق در باغات پسته با الگوریتم سبال .مجله کشاورزی دقیق.
- کریمی، ن.، و حیدری، ج. (۲۰۱۵). تحولات کاربری زمین در تهران و تأثیر آن بر فضاهای سبز شهری .فصلنامه جغرافیا و توسعه.
- رحمانی، س. (۲۰۱۲). ارزیابی سیاست‌های شهرسازی در تهران و آثار آن بر باغات شهری .پژوهش‌های شهر.
- یزدان‌پناه، م.، و نیکفرجام، ر. (۲۰۱۸). روند زوال باغات تهران در دوران پهلوی اول .فصلنامه تاریخ معاصر ایران.
- احمدی، ب. (۲۰۱۴). باغ ایرانی، هویت فرهنگی شهر تهران .مجله مطالعات منظر.
- ابراهیمی، ع.، و محمود، س. (۲۰۱۷). سیاست‌گذاری‌های فضایی و تخریب فضاهای سبز تهران .مطالعات برنامه‌ریزی شهر.
- صادقی، م. (۲۰۱۳). باغ‌های سلطنتی تهران در دوران قاجار .فصلنامه تاریخ و معماری ایران.
- موسوی، ر. (۲۰۱۹). نقش مهاجرت در گسترش افقی شهر تهران .جغرافیا و توسعه پایدار.
- غلام‌رضایی، ف. (۲۰۱۵). باغ‌سازی در تهران و تغییرات کاربری اراضی .مطالعات محیط زیست شهر.
- لطیفی، ک. (۲۰۲۰). آثار شهرنشینی بر کاهش اراضی کشاورزی پیرامونی تهران .پژوهش‌های زمین و محیط.
- علوی، هـ.، و قنبری، ل. (۲۰۱۸). بررسی باغ فردوس به‌عنوان میراث فرهنگی تهران.